



مرجان ماهدایی

دافعه روشنفکران نسبت به تلویزیون جغرافیای خاصی را دربر نمی‌گیرد. اندیشمندان و هنرمندان بزرگی در قرن گذشته به اشکال مختلف به نقد این پدیده پرداخته‌اند، البته امروزه تلویزیون قدرت و نفوذ چنددهه قبل را ندارد و با ظهور اینترنت، مقدار زیادی از سلطه تلویزیون بر نوع تفکر مردم کاسته شده، اما در کشورهای توسعه‌یافته به دلایل واضح، تلویزیون همچنان فراگیرترین سرگرمی و تأثیرگذارترین رسانه و در عین حال مخرب‌ترین عامل فرهنگی به‌شمار می‌آید. درواقع نکته‌ای که افراد جامعه‌ای را در مواجهه با رسانه‌ای مانند تلویزیون در حالت انتخاب یا انفعال قرار می‌دهد، میزان سطح سواد آن جامعه است (به معنای عام کلمه نه‌مشخصاً مفهوم آکادمیکش) که مهم‌ترین پارامتر در تعیین نوع واکنش مردم است. هرچقدر آگاهی جامعه بالاتر باشد، قدرت تشخیص و نوع مطالبات آنها در مقابله با پدیده‌ای مانند تلویزیون افزایش خواهد یافت و در حقیقت همین عامل است که نوع تأثیرگذاری و میزان جهت‌دهی تلویزیون را در جامعه‌ای که از معدل سواد عمومی بالاتری برخوردار است، نسبت به جاهای دیگر متمایز می‌کند. اکثر مردم جامعه اطلاعات خود را از طریق تلویزیون به دست می‌آورند، چون تلویزیون ارزان‌ترین رسانه است، به همین دلیل هرچه برنامه‌ها سطحی‌تر باشد، برپیننده‌تر و در نهایت، سیلاب پیام‌ها و اطلاعات بی‌محتوا و عوامانه‌اش بیشتر است و چون تفکر منشایی جز قدرت تحلیل اطلاعات ندارد، پس هرعاملی بتواند مانع قدرت تحلیلگری انسان‌ها شود، می‌تواند قدرت تفکر را کاهش دهد و جامعه انسانی را به بازیچه تبدیل کند، چنین جامعه‌ای نه‌تنها فاقد قدرت تفکر است، بلکه پتانسیل اطلاعات‌پذیری بالایی دارد و چه چیزی برای صاحبان قدرت و نظام‌های سرمایه‌داری بهتر از این! آبدین آغداشلو با اینکه هیچ‌وقت مخاطب تلویزیون نبوده، اما خودش برای تلویزیون برنامه ساخته، او به بر خورد انتخابی معتقد است. درباره دیدن یا ندیدن تلویزیون با آبدین آغداشلو به گفت‌وگو نشستیم:

۴ چندی پیش در مورد برنامه‌ای تلویزیونی از شما سوالی کردم، اما گفتید اصلاً تلویزیون نگاه نمی‌کنید. از ابتدا به دیدن تلویزیون علاقه نداشتید، یعنی قبل از انقلاب هم مخاطب تلویزیون نبودید؟

قصه ضدیت روشنفکران با تلویزیون قصه‌ای قدیمی است. شاید یکی از علت‌هایش هم این بود که در دهه ۴۰ روشنفکرانی که در میانشان رشد کردم- نه‌تنها در ایران بلکه در جاهای دیگر هم- با تلویزیون مشکل داشتند و الان فکر می‌کنم به‌غفلت، تلویزیون را وسیله‌ای سطحی‌تر و عمومی‌تر تلقی و تصور می‌کردند و اینکه تلویزیون جای مباحث جدی و عمیق نیست. این ذهنیت، هم درست بود و هم نبود. قالب و ظرفیت تلویزیون این است که فرصت زیادی برای بررسی مفصل ندارد و یک وسیله سرگرم‌کننده است که باید خیلی سریع کارش را انجام دهد و مجال ساعت‌ها بحث درباره مسایل را ندارد و به این علت شاید خیلی موردعلاقه هنرمندان و روشنفکران نبوده و نیست.

۴ روشنفکران اغلب نسبت به تلویزیون دافعه داشتند...

بله دافعه داشتند. شاید این دافعه به‌طور غیرمستقیم در من هم شکل گرفت؛ منی که بعدها خودم برای تلویزیون برنامه ساختم. برنامه‌ای بود به نام «بعضی اوقات دیدن» که روزهای دوشنبه پخش می‌شد و درباره تاریخ هنر بود.

۴ چون رویکردی متفاوت از برنامه‌های دیگر داشت قبول کردید یا آن زمان هم ساختِ چنین برنامه‌هایی معمول بود؟

آن زمان به این نوع برنامه‌ها توجه نشان می‌دادند و نمونه و نظایر دیگری هم داشت، مثلاً تاریخ تمدن «کت‌کلار» که در کانال‌های خارجی پخش و در اینجا دوبله می‌شد. برنامه‌های جدید دیگری هم بودند- مخصوصاً در شبکه دوم. به همین دلیل بود که برای تلویزیون کار کردم و تا دوسال برنامه شیوه‌های دیدن هر هفته آماده داشتم و بعضی اوقات هم آن را اجرا می‌کردم.

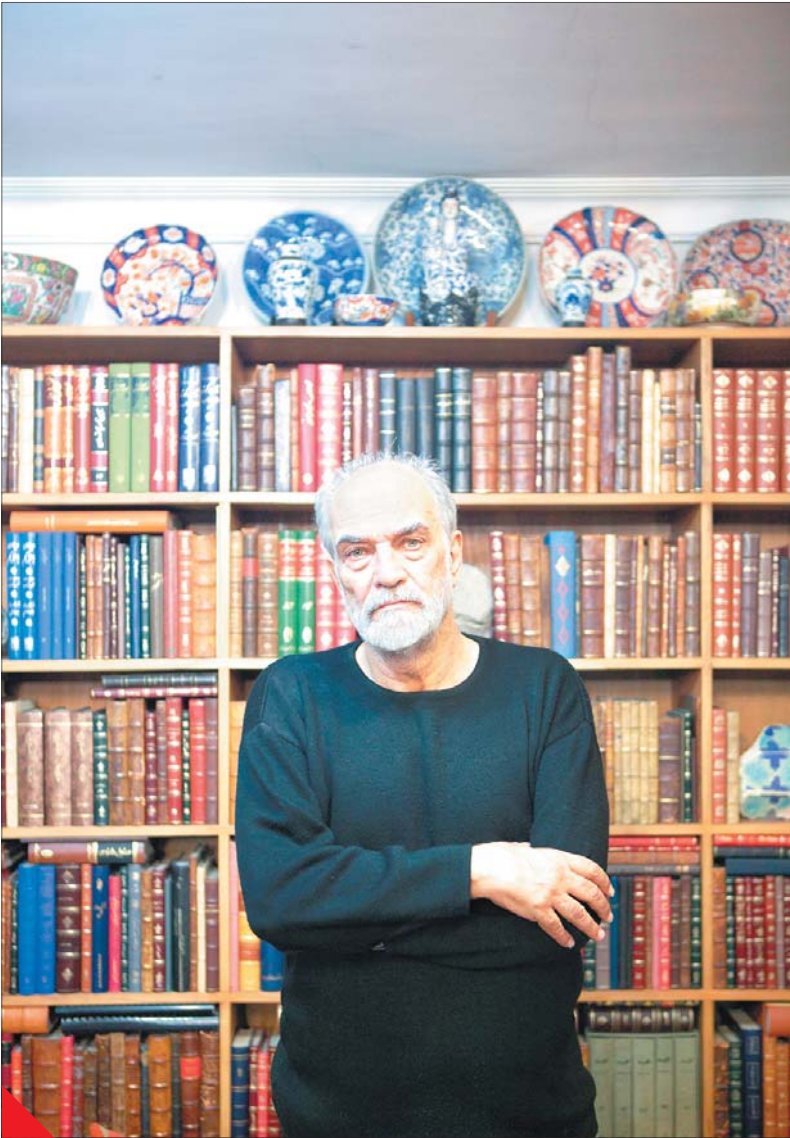
۴ بعد از انقلاب هم با تلویزیون همکاری کردید؟
بله، برنامه «به سوی سیمرغ» که در ۱۳ قسمت پخش شد.

۴ از طرف تلویزیون پیشنهاد ساخت این برنامه را به شما دادند؟

پیشنهاد این کار را آقای حمید سهیلی داد و فیلمبرداری و کارهای سینمایی‌اش را هم ایشان انجام دادند. من متن را نوشتم و گفتارش را انجام دادم و در تنظیم سینمایی آن هم با هم همکاری کردیم. این مجموعه همان زمان برنده چند جایزه عمده و در دهه ۶۰ از تلویزیون پخش شد.

۴ رویکرد برنامه به بود؟

تاریخ نقاشی ایران بود؛ از قدیمی‌ترین زمان تا کمال‌الملک. به‌هرحال همه این مثال‌ها را می‌زنم که بگویم برای تلویزیون هم کار کرده و برنامه ساختم. ۴ یعنی خیلی هم دافعه نداشتید؟
بعدها بود که آرام‌آرام به این نتیجه رسیدم سینما علاقه اصلی‌ام است و فکر کردم حوزه عملکرد سینما معلوم و مشخص است. ولی به‌هرحال در آن زمان هم سینما با تلویزیون به نوعی پیوند خورده بود و چون در این سال‌ها دیگر به سینما نمی‌روم، در نتیجه ناچارم فیلم‌ها را در ویدئو ببینم و همچنان به تلویزیون نگاه می‌کنم. ۴ در اصل سینما را از طریق تلویزیون نگاه می‌کنید؟
بله، ولی این دیگر مساله‌ای نیست که تلویزیون چیزی را به من پیشنهاد بدهد، بلکه من با گذاشتن فیلم مطلوب‌به صفحه تلویزیون پیشنهاد می‌کنم که چه چیزی می‌خواهم ببینم و چه چیزی درست و خوب



عکاس: آفرین چرچیزی، شرق

ضدیت روشنفکران با تلویزیون در گفت‌وگو با «آبدین آغداشلو»

راهی غیر از ندیدن هم هست

است.

۴ می‌رسیم به مشکل اصلی و مشترک تمام کسانی که تلویزیون را به‌نوعی تحریم می‌کنند؛ یعنی عدم حق انتخاب...

خب، این جنبه انفعالی مساله‌ای بود که همیشه ذهن مرا مشغول می‌کرد، یعنی من وجه انتخاب ندارم، فقط می‌توانم از بین برنامه‌ها یکی را انتخاب کنم؛ برنامه‌هایی که در مجموع از جانب دیگری دستچین شده‌اند.

۴ البته این سیاست در همه‌جا وجود دارد...

در همه‌جای دنیا هر رسانه عمده‌ای همین کار را می‌کند، یعنی به مخاطب خودش جهت دهنی و فکری می‌دهد. در تلویزیون‌های خارج از ایران هم همینطور است؛ مثلاً تصویری که در تلویزیون‌های خارجی از ایران ارایه می‌شود تصویر واقعی ایران نیست، ولی افکار عمومی را به شکل مشخصی تنظیم می‌کنند و به آن جهت می‌دهند. البته این عملکرد منحصر و مخصوص تلویزیون نیست، مطبوعات هم همین کار را می‌کنند. در همه‌جا همین‌طور است. در اینجا هم مطبوعات جهت‌های مورد انتخاب خودشان را، بعضی اوقات مستقیم و بعضی وقت‌ها در لایه‌های دیگری پیچیده، به خوانندگانشان منتقل می‌کنند.

۴ با این تفسیر هنرمندان مستقل هیچ‌وقت نمی‌توانند در تلویزیون کار کنند...

اینطوری نیست. تلویزیون رسانه و وسیله دیگری است و با سینما فرق می‌کند. در حقیقت شاخه‌های کمرنگ‌شده سینما را تحویل می‌گیرد؛ حالا دیگر سینمای مستند و فیلم‌های کوتاه داستانی جای خودشان را در تلویزیون پیدا می‌کنند. سینمای مستند جز تلویزیون جای عمده‌ای برای نمایش ندارد. سال‌ها پیش فیلم‌های مستند را قبل از فیلم اصلی در سالن سینما نشان می‌دادند اما این رسم از بین رفت و تلویزیون تنها جایی شد که فیلم‌های مستند را نمایش می‌داد.

۴ چه زمانی فیلم مستند را قبل از فیلم اصلی نشان می‌دادند؟

در ۴۰سال گذشته مرسوم بود؛ هم در جهان و هم در ایران. مثلاً در ایران قبل از آن شروع فیلم اصلی، یک فیلم کوتاه خوری «بریتیش مووی تن» که در انگلستان ساخته می‌شد، دوبله و پخش می‌کردند. این فیلم‌ها معمولاً درباره اخبار روز، اختراعات، ورزش و دیگر رخدادها بود، اما به‌مرور تلویزیون این بخش را بر عهده گرفت و اگر الان فیلم مستند بسازید باید آن را بالاخره به تلویزیون بفروشید و دیگر یک محصول مستقل نیست. تلویزیون به‌خاطر تأثیر فوق‌العاده زیادی که روی مخاطبانش داشت و می‌توانست برانگیزاننده باشد و به مخاطب جهت فکری بدهد، تبدیل به مدیایی شد که گسترده‌گش‌اش از سینما خیلی بیشتر بود. الان هم همین‌طور است. در انگلستان یا در آمریکا کانال‌های تلویزیونی خصوصی این کار را بر عهده می‌گیرند. وقت‌هایی هم هست که مهجورمانند سینمای مستند از جانب روشنفکران مورد نقد و اعتراض قرار می‌گیرد.

۴ اما این اعتراض‌ها تأثیری در عملکرد تلویزیون نداشته است...
چه بخواهیم و چه نخواهیم، اتفاقی است که در

هنر

نگاه کردم. یعنی ماهیت رسانه تلویزیون را مدنظر قرار دادم تا ببینم چه کار می‌کند؟ خب تلویزیون، رسانه همه‌جانبه و گسترده‌ای است و تأثیر بسیار عمیق و حتی ناخواسته‌ای روی مخاطبان می‌گذارد. این به این معنا نیست که با تلویزیون مخالفم، من با هیچ چیزی که به فن‌شناسی جهان معاصر مربوط می‌شود مخالفتی ندارم، ولی می‌توانم موضع خودم را نسبت به آن تعیین و تنظیم کنم. قرار نیست هرچیزی را که پیش رویم می‌گذارند قورت بدهم؛ به‌هرحال می‌توانم انتخاب هر چند محدود و مختصرم را همچنان داشته باشم تا اینکه خودم را در برابر این سیل جهانی که به طرف بیننده‌ها، در سطوح و طبقات مختلف، سرازیر شده است، رها کنم.

۴ یعنی حالا غیر از اینکه در تورتویا لندن هستید، هیچ‌وقت ماهواره هم نگاه نکردید؟

فقط اخبار را نگاه می‌کردم. همیشه هم اخبار برای من قابل تامل بوده است و هر خبری را درجا نپذیرفته‌ام و داوری خودم را هم نگاه داشته‌ام.

۴ چون همانطور که اشاره هم کردید هدفمندی رسانه تلویزیون تمام برنامه‌ها را دربرمی‌گیرد و اخبار که جای خودش را دارد و به‌نظم کمی حساس‌تر از برنامه‌های دیگر است...

بله، حساس‌تر است چون ظاهر بی‌طرفی دارد. البته جاهایی هم هست که بی‌طرف عمل می‌کند.

۴ باز می‌رسیم به انتخاب بین بد و بدتر...

بله، به اینکه کجا بی‌طرف‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت است. حتی ممکن است یک کانال را با همه کاستی‌ها به عنوان کانالی که حداقل یک ظاهر بی‌طرف را حفظ می‌کند بپذیرفت. در آمریکا کانالی به اسم «فاکس‌نیوز» وجود دارد که اصلاً ادعای بی‌طرفی هم ندارد و کانال دست‌راستی خیلی تندی است و چهره‌ایی که می‌دهد کاملاً دستچین شده است. شما اگر «فاکس‌نیوز» را به عنوان منبع خبر خودتان انتخاب کنید می‌دانید با چه چیزی مواجه هستید و اگر من در هرچای دنیا بخواهم کانالی را برای اخبار انتخاب کنم قطعاً «فاکس‌نیوز» را نگاه نمی‌کنم. این حداقل انتخابی است که آدم دارد و باید بین حداقل‌ها تقسیم‌بندی کرد و راه دیگری هم نیست.

۴ غیر از خوراک فکری به‌نظم تلویزیون به نوعی مردم عصر ما را مسخ کرده است...

در رم باستان پرستش نیاکان از ادیان مرسوم بود و مجسمه‌های کوچک اجدادشان را می‌ساختند و هر خانه محراب کوچکی داشت که این مجسمه‌ها در آن نگهداری می‌شدند و مراسم آیینی در برابر آنها انجام می‌دادند، چون فکر می‌کردند روح اجدادشان حامی آنهاست، چراغی روشن و اواردی را رزمزه می‌کردند و وقتی به خانه وارد می‌شدند بلافاصله جلوی محراب می‌فندتد و مراسم را به جای می‌آوردند. فکر می‌کنم در حال حاضر هم این رسم تجدید شده است، وقتی وارد خانه می‌شویم بلافاصله تلویزیون را روشن می‌کنیم، یعنی تلویزیون یک جور آن حالت خانوادگی را پیدا کرده است. در همه جای دنیا این جایگاه را پیدا کرده است. تلویزیون چشم ناچای یک زبان گویاست با جهت‌گیری‌های خاص خودش که درخصوصی‌ترین مکان‌ها، یعنی در خانه شما، حضوری دایمی دارد و شما هم کاری از دستتان برنمی‌آید مگر اینکه نپنیشد، یعنی اگر به استقلال عقیده خودتان اعتقاد داشته باشید ترجیح می‌دهید کمتر در معرض آن قرار بگیرید. شاید خیلی مفصل توضیح دادم ولی این یکی از دلایلی است که چرا من تلویزیون نگاه نمی‌کنم؛ برای اینکه می‌خواهم مستقل فکر کنم تا جایی که ممکن است و البته این کار سختی است، چون به‌هرحال نیاز است انسان بداند در مملکت و در دنیا چه می‌گذرد. این یک نیاز انسان اجتماعی است و نمی‌شود این نیاز را انکار کرد.

۴ به‌نظر غیر از ندیدن انتخابی وجود ندارد...

در دهه ۴۰، دوستی داشتم که همیشه روی تلویزیون یک قطعه پارچه می‌انداخت و روی آن هم یک گلدان می‌گذاشت. خب، این سخت‌ترین نحوه برخورد است؛ ولی من به برخورد انتخابی اعتقاد دارم، یعنی فکر می‌کنم تا حدودی می‌توان انتخاب کرد و اگر هم آدم بیدارم روشن کردن تلویزیون را به محض ورود به خانه انجام دهد، می‌تواند آن را با خرد خودش همراه و هماهنگ کند و همیشه دیدگاه نقاد خودش را داشته باشد. آدم نه تنها در مورد تلویزیون، بلکه در مورد کل فرهنگ و بخش‌های مختلف آن می‌تواند انتخاب داشته باشد.

۴ درمورد مسایل دیگری هم به‌نظم انتخاب راحت‌تر است...

بله، مثلاً بعضی از نمایشگاه‌های نقاشی را نمی‌روید ببینید برای اینکه می‌دانید کیفیت آن چگونه است و بعضی از فیلم‌ها را براساس شناختان نمی‌بینید، ولی تلویزیون را تقریباً همیشه می‌بینید؛ بنابراین باید نسبت به آن موضعی درست اتخاذ کنید. در آدم کسانلی که برنامه تلویزیونی تهیه می‌کنند باید متوجه باشند حاصل کارشان چه تأثیر عمیق و نافذی در ذهنیات بیننده‌ها به وجود می‌آورد. اگر این طور باشد، شاید یک جور بشود تأثیر مثبت تلویزیون را تشدید و از آن درست استفاده کرد.

۴ در بحث‌هایی که آن زمان بین جمع دوستان هنرمندان بود، آیا نسبت به تلویزیون همین حرف‌ها زده می‌شد؟

قطعاً روشنفکران و اهالی فرهنگ دیدگاه مثبتی نسبت‌به تلویزیون نداشتند؛ به خاطر اینکه جنبه فاعلی به‌شدیدی داشت و می‌توانست جامعه را شکل بدهد، اما به‌هرحال بعضی وقت‌ها هم دلخوش می‌شدند به اینکه ضمن همه این برنامه‌های مختلف تحمیلی، برنامه‌های فرهنگی قابل توجهی را هم ببینند و گاه به تماشای فیلم‌های مهم بنشینند. آن زمان هنوز ویدئو نیامده بود و بدراحتی نمی‌شد به فیلم‌هایی مورد علاقه دسترسی پیدا کرد، پس می‌توانستید منتظر مانید که تلویزیون فیلمی را انتخاب کند که ارزش دیدن داشته باشد، اما این هم یک امر همیشگی نبود.

۴ تا اینکه ویدئو آمد...

بله و بعد دی وی دی که کیفیت بهتری دارد و بعد هم بلوری و الباقی قضایا.

روشنفکران گریزان از تلویزیون



بهرام دبیری

هیچ‌وقت تلویزیون در خانه ما مصرف نداشته؛ نه برای من و همسرم و نه برای فرزندانم و این مربوط به این سال‌ها هم نیست، همیشه همین‌طور بوده. اساساً دستگاه‌های ارتباط جمعی با بُرد کلان، نحوه انتخاب مخاطبانشان بسیار گسترده است و در نتیجه کیفیت اغلبشان عالی نیست. با این حال، معمولاً همه تلویزیون‌ها کانال‌هایی برای مخاطب فرهیخته‌تر و خوش‌سلیقه‌تر دارند برای نمونه کانال چهار، برنامه‌هایی دارد که قابل دیدن است، بسیاری از برنامه‌های تلویزیون ملی ایران قبل از انقلاب هم در سطحی نبود که جامعه فرهیخته ایران مخاطبش باشد، اما کانال‌هایی بود که بتوانیم فیلم‌های کلاسیک تاریخ سینمای جهان و بسیاری از ارکسترهای کلاسیک ایرانی و خارجی را بدون حذف ساها ببینیم. متأسفانه تلویزیون کشور ما در این سال‌ها بیش از حد تنزل کرده است. سلیقه‌ای که بر تلویزیون حاکم است نه‌فقط در انتخاب مضمون، بلکه حتی در انتخاب رنگ و فرم لباسی که گویندگان می‌پوشند و چهره‌های آنان و دکوری که برای برنامه‌ها می‌سازند، عجیب است. مشخص نیست این سلیقه از کجا آمده یا مخاطب این سلیقه کیست؟! در اکثر دکورها از حوض‌هایی استفاده شده که کنار جاده می‌فروشد و یک فرش هم کنارش انداخته‌اند و یک‌نور بنفش و سرخابی و چندتا مخده هم کنارش گذاشته‌اند. این معجون عجیب‌وغریبی از بدسلیقگی است.

همین‌ها دیدن تلویزیون را عذاب‌آور و به همین دلیل منفی می‌کند. یکی از دلایلی که سلیقه در کشور ما سقوط کرده، هم تلویزیون است. مگر یک نقاش و هنرمند چنددرصد می‌تواند روی سلیقه مردم تأثیر بگذارد؟ این را با تأثیر تلویزیون که نزدیک به ۷۰میلیون بیننده دارد، قیاس کنید! در نتیجه هرکاری که هنرمندان برای بالابردن سطح سلیقه مردم انجام می‌دهند، در مقابل دستگاه قدرتمند و پرنفوذی که از پایین‌ترین سطح سلیقه برخوردار است، نقش‌برآب می‌شود. ساختار برنامه‌های تلویزیون در همه ابعادش؛ یعنی چه سریال‌ها و دکورها و چه در رفتارها و شوخی‌ها مبتذل است. روشنفکر و هنرمند تافته‌جدابافته نیستند. وظیفه دستگاه عمومی که از بودجه یک ملت سخاوتمندانه خرج می‌کند، این است که به سطح‌فقر فرهنگی و هنرمند توجه کند تا سطح پایین‌تر جامعه را تحت‌تأثیر قرار دهد. اما در دستگاه عریض‌وطویل تلویزیون- ایران چنین اتفاقی نمی‌افتد و حتی گاهی برنامه‌ها توهین‌آمیز است، مثلاً در بخش خبر آنچنان نیکی و بدی اغراق‌آمیز است که به‌نظر می‌رسد مخاطبان را احقق فرض می‌کنند و به این اعتبار طبیعی است روشنفکران نخواهند تلویزیون ببینند و این باعث آساف شده است؛ چون از آن طرف آسمان باز است و هزاران‌کانال روی سر مردم ایران آوار شده و این ضربه نگران‌کننده‌ای است که به فرهنگ، هنر و آیین مردم ایران وارد می‌شود. آیا تابه‌حال شده تلویزیون ایران را روشن کنید و هنرمندان درجیک را ببینید؟ فیلم هنرمندان درجیک تا به حال مصاحبه تلویزیونی داشته است؟ طبیعی است به موجودی که مطلقاً با شما بیگانه است و اصلاً به شما اهمیت نمی‌دهد، نگاه نکنید. اغلب مردم از ماهواره استفاده می‌کنند؛ یعنی برنامه‌هایی که هیچ‌شناسانه‌ای از تاریخ، فرهنگ و هنر ایرانی در آن نیست و این، برای جوانان ایران نگران کننده است.

یادداشت

نبرد روشنگرانه با تلویزیون مونولوگ



سیدمجید حسینی‌زاد

سوالی در زمینه ارتباط روشنفکران و تلویزیون مطرح است. آیا روشنفکران با تلویزیون قهر هستند، چون تلویزیون را ابزاری در راستای تخذیر مخاطبان و دورکردنشان از آگاهی‌واقعی می‌دانند؟ چون تلویزیون وسیله‌ای در صنعت فرهنگی است که با زیبایی‌شناسی و فاکتورهای هنر والا سازگاری ندارد؟ چون تلویزیون به دلیل مخاطب‌عامش خواص فرهیخته‌را برنمی‌تابد؟ اینها پاره‌ای از سوالاتی است که مناقشات فراوان به‌وجود آورده است و گاهی چنان قدرتمند می‌نماید که مخالفت با تلویزیون یکی از عناصر روشنفکری قلمداد می‌شود. ولی این تلقی از چه زمان و به چه دلیل آغاز شده است؟ در ابتدا باید ببینیم روشنفکر کیست. گروهی به تأسسی از فلاسفه یونان روشنفکر را «وجدان خرده‌گیر جامعه» می‌دانند که با صفت قانع‌نبودن به وضع موجود و تلاش برای روشنگری و رساندن جامعه به وضعیت مطلوب مترادف است. استاد مطهری نیز در ویژگی‌هایی که برای روشنفکر می‌شمارد، به همین نکات اشاره دارد و می‌گوید روشنفکر باید به مسوولیت خود آگاه، با فرهنگ و شخصیت ملی خود آشنا و در ارتباط با مردم برای ایجاد حرکت به سوی راهی و آزادی کوشا باشد. تمام این ویژگی‌ها در صورت ساده خود یعنی روشنفکر عنصری سیاسی است که کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی را درک می‌کند، تأثیر آنها را بر مردم می‌داند و به‌دنبال رفع موانع به آگاهی‌رسیدن مردم و تلاش برای رساندن جامعه به وضع مطلوب است.

با مقدمه فوق مسلم است روشنفکر صرفاً کسی نیست که به‌دنبال ترجمه نارسای اتلنکتول در عصر مشروطه اهل هنر است و حتی کسی نیست که براساس یک‌ایدئولوژی خاص روشنگری می‌کند، آنکه به فرهنگ، جامعه، سیاست، کرامت انسانی و تضاد این کرامت با هرنوع تقلیدی می‌اندیشد و سعی در آگاه‌سازی انسان‌ها به آزادی است. در یک‌کلام هرکه در قبال آزادی و برابری در تضاد با بسیاری ایسم‌های مقیدکننده و به بردگی‌کشاننده حساس است و مسوول، روشنفکر است.

آغاز تضاد روشنفکران با رسانه‌های جمعی و سواستفاده از آنها از همین نکته برمی‌خیزد. اولین کسانی‌که به این موضوع اندیشیدند و طرح نظریاتی ساحت روشنفکری جهان را متحول کردند، اصحاب مکتب فرانکفورت و پیروان مکتب انتقادی بودند.

اعضای مکتب فرانکفورت، نخستین کسانی بودند که به روش‌های استفاده نازی‌ها از ابزارهای فرهنگ توده‌ای برای تسلیم‌شدن در برابر فرهنگ و جامعه فاشیستی توجیه کردند؛ روش‌هایی در ارایه و تثبیت فرهنگ و ایدئولوژی خاص به طریقی که به‌شست‌وشوی مغزی شبیه بود و نوشت ساخت توده‌ای هم‌شکل از مخاطبان بود. اعضای مکتب فرانکفورت که پس از سلطه نازی‌ها به آمریکا گریخته و عمدتاً در دانشگاه کلمبیا به پژوهش مشغول بودند، در آنجا نیز متوجه شدند فرهنگ رسانه‌ای آمریکایی هم بسیار ایدئولوژیک است و هدف آن ترویج دلبستگی به سرمایه‌داری آمریکایی و اشاعه سبک زندگی مصرفی و مطلوب آن نظام بود. در آمریکا در کنار شرکت‌های عظیم تولیدی، صنایع فرهنگی تحت کنترل همان شرکت‌ها تاسیس شده بودند که براساس ضوابط تولید انبوه سازماندهی شده و محصولات بیرون می‌دادند که در فرهنگ، نظامی به طور کامل تشریه و به وجود می‌آورد و نیز ارزش‌ها، سبک‌های زندگی و نهادهای سرمایه‌داری را مسلط می‌کرد.

آنان پیدایش تلویزیون را ظهور شکلی جدید از فرهنگ توده‌ای اعلام کردند که با به‌کارگیری تمام حواس دیداری و شنیداری و ادغام آن با نشانه‌های قدرتمند بیانی مثل تصویر، روایت، نور، میزاسن و روش‌های اقناع‌گری مثل تکرار و شدت، انواع تولید، متن و ادراکات صنعت فرهنگ را براساس ایدئولوژی واحدی ارایه می‌کردند و با دیوالیپیزکردن مخاطبان، سلاقی و آمال واحدی برای همه به‌وجود می‌آوردند.

مارکوزه در جامعه‌تک‌ساحتی خود تلویزیون را ابزاری در تشکیلات مدیریتی و سلطه نامید. او معتقد بود با کنترل و ارایه اطلاعات حساب‌شده و شیفته‌کردن مخاطب به رسانه‌های جمعی، فرد در جهانی پر از روپا و سرگرمی و فارغ از آگاهی‌های راستین محقور رسانه شده و در وضعیتی شبیه به بیهوشی او، سلطه‌گران می‌توانند تمام افکار بزمخ خود مضر را از ذهنش بردانند و تمام مخاطبان را به صورت توده‌ای یکپارچه و مطیع درآورند. این متفکران، تلویزیون را قدرتمندترین هنرها و رسانه‌ها، در ردیف رسانه‌های عامه‌پسند قرار دادند که کارش تولید فکر و رفتار مورد‌نیاز برای بازتولید طبقه سلطه‌گر که همان سرمایه‌داری است، می‌باشد. در همین‌راستا نیل پستمن در کتاب «مردن از خوشی» نشان می‌دهد فرهنگ رسانه‌ای عامه‌پسند به‌ویژه تلویزیون به نیروی اصلی اجتماعی‌شدن تبدیل شده است و نمی‌گذارد گستره وسیعی از مردم به مشکلات اجتماعی، مصرف‌گرایی، بی‌شدواری، معترک‌گریز، و متاربالیسم افراطی و خشونت پی برند یا خاستگاه اصلی آنها را درک کنند.

و بالاخره به این نتیجه رسیدند که امروزه این صنایع فرهنگی (رادیو، تلویزیون، فیلم، رسانه‌های دیجیتال و سایر محصولات فرهنگ رسانه‌ای) است که باعث می‌شوند افراد در رسانه‌های معاصر و جوامع مصرفی هویت‌های واقعی خود را که شامل درک خویشتن و مفهوم طبقه، قومیت، نژاد و ملیت است از آنگونه که دیگران می‌خواهند، درک و مرز خود و دیگری، دوست و دشمن، ارزش مثبت و ضدارزش را گم کنند. آنچه تپتوراز ذکر شد، ریشه‌های تضاد برخی از روشنفکران با رسانه‌های عامه‌پسند همچون تلویزیون به عنوان ابزاری در دست طبقه سلطه‌گر و تحمیل‌کننده است. این احکام کلی، هرچند در جوامع فاشیستی و توتالیتر صادق است، ولی با برخی استقراضات ناقض نقش می‌شود، وقتی برتراند راسل با برآیان می‌گوید... در پی‌یسی برنامه می‌سازند، از کانال «آ.رت.» صرفاً آنچه را که فرهنگ و هنر عالی می‌نامیم مثل اپرا و تاتر و موسیقی والا و... محور کار خود می‌کند. تلویزیون چه نقشی پیدا می‌کند؟ تلویزیون صرفاً ابزار است. اگر از بحث‌های نیمه‌فلسفی مثل بازآفرینی مکانیکی و... بگذریم و جامعه‌شناختی نگاه کنیم، می‌توانیم به تفسیر دیگری برسیم. تلویزیون ابزاری است که فرهنگ مبتنی بر رسالت اصلی یک رسانه مثل آگاهی‌بخشی، اطلاع‌رسانی و سرگرمی با روشی چندصدایی باشد، همه از آن استفاده می‌کنند و کسی با آن قهر نیست، چون تریونی برای همه است که با تضارب آرا، مخاطب را مخیر به انتخاب احسن می‌کند و او خود را در برنامه‌ها می‌بیند. ولی تلویزیون مونولوگ که ارگان طبقه و ایدئولوژی خاصی باشد، آن تلویزیونی است که روشنفکران ندیدنش را ترجیح می‌دهند.